

تنها جنبش قابل اعتماد

ندا، ۳۰ سال نه، بلکه ۲۵۳۰ سال است که به خون در می غلظد. سهراب نخستین بار در پنهان جای به تیغ و تیر گرفتار نمی آید. این بار نیز ماجرا به همان سان که پیش از اینها بوده، فقط در هیئت دیگری به اجرا در آمده است. این اما مائیم که بایستی بدانیم که برای چه و دست در دست چه کسانی قدم در راه گرفتن حق و حقوق خود می گذاریم.

ما با تو هستیم ندا!

ندای خیابان و بیداری!

با تو که بعد از این نیز میتوانی تنها در خیابان برگ خود و دست دیگران را رو کنی.

ما با تو هستیم ندا، تو تنها در پارک لاله و در تجمع هر روزه اول ماه مه، در زیر سقفی که کار میکنی و حتا حقوقت را نمی دهند، میتوانی سخن بگویی. تو میتوانی و راهی نیست جز آنکه در هر روزه روز ۸ مارس و در میدان های هفت تیر سخن بگویی. جز این برای تو، بلکه برای هیچ انسان رو به پیش این تاریخ باقی نمانده است. آزادی و رهایی "رای" نیست، بلکه معادله نیرو و قدرت است و جز این حرف هیچ سهراب به خون خفته ای از هیچ صندوق جادویی بیرون نخواهد آمد.

باور کن ندا! این نخستین بار نه، بلکه سی سال است، که رای و حق شهر بابک، شوشتر و هفت تپه و کارگران سقز و اتوبوسرانی، حق و رای زنان، خواست و اعتراض دانشجویان هر گاه که در خیابان های سراسر جامعه رژه رفته اند، سرکوب و خونین شده است. سی سال است، حق که هیچ، حتا حرف کارگران، زنان، دانشجویان و جوانان ناشنیده مانده و به هیچ گرفته شده است. این اول بار نیست و نبوده که این تجمعات اینگونه بخون کشیده شده و می شود.

آیا چیت ری را، دانشگاه تهران و قندچی و رضوی را، آیا نویسندگان مان را بخاطر داری؟ آیا آنان اغتشاشگر و تروریست بودند؟ آیا انقلاب فرهنگی همین جمهوری اسلامی را بخاطر داری؟ آیا بخاطر داری که چگونه کتابفروشی ها را به آتش کشیدند؟ آیا یادت هست کودکی را که توسط همین پرچم بدستان حزب الهی یا لباس شخصی ها در شهر دزفول چگونه در آتش سوخت؟ آری این حکایت سی و بلکه بیش از آن است، که امروز تنها در ابعاد گسترده تری به اجرا در می آید. عربده و جنایت و دغل به هر رنگی باشد، فرقی نمی کند، مهم این است که این حق ماست و ما بایستی خود آن را از چنگال اینها بیرون بکشیم.

این است که تاریخ دوباره دارد تکرار می شود و دوباره این دانشجویانی مثل "امین قضایی و داوود باقری و بیتا صمیمی زاد و احمد باطبی و ... هستند که باید طعم آوارگی و زندان را بچشند. این صدها چون تو و سهراب و دیگر جوانان هستید که متأسفانه باز هم غرق در خون می شوید. این کارگران هستند که هرچه کار می کنند، به نان شب خود هم نمی رسند و هرگونه تجمع و درخواستشان بی پاسخ مانده و همچنان هم که سرمایه داری بلبل زبانی می کند، بی پاسخ خواهد ماند. این زنان هستند، که تا به امروز طعم تلخ انواع سرکوب های قانونی و غیر قانونی فرهنگ مردسالار کلیت این حکومت را چشیده اند. دانشجویان، جوانان در تمام این سال ها طعمه سرکوب این حکومت وحشی سرمایه داری به سبک اسلامی بوده اند.

اینست ندا! که ما باز هم نباید فراموش کنیم، تا در عدم هشیاری مان، دوباره ما را معامله کنند.

باور کن ندا! باور کن!

میان حق ما و حق رفسنجانی ها هیچ چیز مشترکی وجود ندارد و تو خود این را میدانی! ما باید بیش از اینها به فکر حق و حقوق خود باشیم. ما باید دوباره طرح خودمان را بریزیم و در هر گوشه این جامعه پارک لاله و خیابان و محل کارمان را به عنوان سنگر همصدایی خود و بنفع خود اشغال و انتخاب کنیم. سی سال است که نان و شادی را از دست ما گرفته اند و هر بار در هر کارخانه و کوی و برزنی صدایمان را بگوش کسی رسانده ایم، سرکوبمان کرده اند.

ما زندان نمی خواهیم. زندان از آن ما نیست. این است که تا دیر نشده باید رهایی کل زندانیان سیاسی و نه فقط کسانی را که باز هم حکومتی ها می گویند، سر دهیم!

ما باید راه آدمکشی قانونی را که بنام اعدام عمل می کند، هر چه سریعتر ببندیم و آن را به نفع کل جامعه و به عنوان یک گام اولیه در مبارزه اجتماعی لغو کنیم و دست تمام حکومتیان و هر کس را که از این قانون سود می برد ببندیم.

مطمئن ترین آینده در جایی است، که عمیق ترین خواست های اقتصادی و تاریخی وجود دارد و این آینده چه ما پیش از این به آن اندیشیده بوده باشیم و چه نه، در گرو حل و صف کشیدن در جهت حل منافع طبقاتی و کارگری جامعه می باشد.

تنها راه واقعی تاریخی که می تواند به ما اطمینان دهد، که عموم مشکلات اجتماعی به نفع ما و کل جامعه حل خواهد شد، همصدا شدن برای لغو واقعی و مطلق بیکاری، در دست گرفتن کل تولید و توزیع اقتصادی توسط خود ما و ایجاد یک برابری کاملاً واقعی اقتصادی و اجتماعی برای زنان و مردان است. تنها تضمین آزادی هر انسانی، آزادی هر انسان جامعه از ترس بیکاری، بی سرپناهی، گرسنگی است و باید برای چنین چیزی تلاش نمود.

برای پایان دادن به هر گونه ای از ترس و وحشت، و برای آینده ای انسانی و رها از هرگونه اعدام، شکنجه، زندان و استثمار دست به دست یکدیگر با تمامی سنت ها و قوانینی که چنین چیزی را نمی پذیرند به مبارزه خود ادامه دهیم.

هسته کمونیستی- فرانکفورت - یولی ۲۰۰۹